

رویکرد اندیشوران شیعه به

مفهوم قوامیت مرد در آیه ۳۴ سوره نساء*

- حامد مصطفوی فرد^۱
- حمید ایماندار^۲

چکیده

مهم‌ترین مستند برای ریاست مرد بر خانواده، آیه قوامیت (نساء/ ۳۴) است که همواره مورد مناقشه محققان بوده است؛ چرا که صحبت از حقوق زنان، موضوعی رایج در محافل علمی و دانشگاهی بوده و هست و به ویژه با توجه به رواج جریان‌های دفاع از حقوق زنان، این رویکرد روندی رو به رشد را می‌پیماید. تحلیل‌های متفاوتی درباره قوامیت مرد ارائه شده است؛ برخی آن را مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده دانسته و برخی دیگر - به ویژه در عصر اخیر و به دلیل رواج انگاره‌های دفاع از حقوق زن - این آیه را به مفهوم کارگزاری و خدمتگزاری مرد در خانواده تبیین کرده‌اند و تلاش گروهی نیز بر جمع بین این دو دیدگاه بوده است. نگارندگان با گردآوری دیدگاه‌های ارائه‌شده از ناحیه متفکران شیعی در این باره، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته و قوامیت را به عنوان «وظیفه مدیریت مرد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۳۱.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (hamed_amf@yahoo.com).

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث (hamidimandar@yahoo.com).

در درون نهاد خانواده» تبیین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: قوامیت، مدیریت، سرپرستی، کارگزاری، خدمتگزاری.

مقدمه

خداوند در آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي مَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأُخْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾^۱ (نساء/ ۳۴) به تبیین جایگاه مرد در نهاد خانواده پرداخته و مسئولیت خطیر مدیریت را بر عهده وی می‌نهد و پس از تبیین علت این حکم - برتری‌هایی که نوع مردان بر زنان برای بر عهده گرفتن این مسئولیت دارند و مسئولیت نفقه که بر عهده ایشان است -، وظیفه متقابل زن (حفظ غیب) را بیان می‌دارد و سپس یکی از عوامل فروپاشی خانواده (نشوز) را که تا حد زیادی ریشه در سوء مدیریت مرد دارد، ذکر کرده و راهکاری مشتمل بر موعظه، دوری در بستر و ضرب را برای رفع آن پیشنهاد می‌کند.

این آیه دارای سه کلیدواژه «قوامیت»، «نشوز» و «ضرب» است و مفسران و فقها همواره به بحث درباره مفهوم قوامیت مرد با توجه به طرح این موضوع در قرآن و ثمرات فقهی - حقوقی آن پرداخته‌اند. با توجه به حساسیت‌های به وجود آمده در حوزه حقوق زن در عصر اخیر، علاوه بر کتب متعددی که در حوزه حقوق زن نگاشته شده است، مقالات متعددی نیز صرفاً به تحلیل مبحث قوامیت مرد پرداخته‌اند؛ اما این مقالات علاوه بر عدم رویکردی جامع به مبحث قوامیت و تمام زوایای بحث، به تبیین دیدگاه‌های خود پرداخته و تحلیل‌های دیدگاه مخالف را مورد مذاقه و نقد قرار نداده‌اند. همچنین در غالب این مقالات آنچه مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار گرفته، گفتار لغویان است و استناد به روایات برای تبیین مفهوم قوامیت تا حدودی مورد غفلت

۱. مردان موظف به سرپرستی زنان‌اند، به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان می‌کنند و زنان صالح، زنانی هستند که مطیع خداوندند و در غیاب همسر خود حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند [و به وی خیانت نمی‌کنند]. و [اما] آن دسته از زنان را که از خیانتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید [و اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آن‌ها دوری نمایید و [اگر باز هم کارساز نبود] آن‌ها را به ملایمت بزنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید. همانا خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است.

قرار گرفته است.

در این نوشتار می‌کوشیم با تجزیه و تحلیل تمامی دیدگاه‌های ارائه‌شده در مورد آیه و نگاهی جامع، و با استعانت از روایات وارده ناظر به محتوای آیه، به تبیین دیدگاه مختار پردازیم.

۱. معناشناسی قوامیت نزد لغویان

ریشه «قوم» و مشتقات آن ۶۶۰ بار در قرآن به کار رفته است. مصدر قیام را به معنای برخاستن و نقیض نشستن گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۹۶) و مشتقات آن در قرآن به معانی مختلفی از جمله برخاستن (نمل/۳۹)، توقف (بقره/۲۰)، ثبوت و دوام (روم/۲۵)، عزم و اراده (مائده/۶)، وقوع امر (روم/۱۲-۱۴)، مشغول شدن به کاری (مزمّل/۲۰)، برپا کردن (بقره/۳)، ثابت و پابرجا (یونس/۸۹)، راه راست (یوسف/۴۰)، قائم به تدبیر خلق (طه/۱۱۱)، قیّم و سرپرست (نساء/۳۴)، جایگاه (دخان/۵۱)، منزلت (رحمن/۴۶)، اعتدال (فرقان/۶۷) و... به کار رفته است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۶/۴۷).

«قوام» مبالغه قائم است و بدون حرف جر و نیز با حروف «ب، ل، فی، عن، علی، الی» استعمال می‌شود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده قَوْم). این واژه در سه آیه به کار رفته (نساء/۳۴ و ۱۳۵: مائده/۸) و به ترتیب با سه حرف «علی، ب، ل» استعمال شده است که طبق دسته‌بندی راغب، اولی «قیام بالشخص» (بالاختیار) است و دومی و سومی «قیام للشیء» (المراعاة للشیء والحفظ له) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰). این تعبیر گویای اهمیت موضوع قیومیت شوهر بر زن است؛ چرا که هر گاه کار جزئی باشد، گفته می‌شود به آن قیام کنید و اگر مهم و حساس باشد دستور می‌دهند که به آن «قوام» باشید؛ همچون حفظ قسط و اجرای عدل که برای آن‌ها تعبیر به «قوام» شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده/۸: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۵۱).

«قوام الشیء» به ستونی گویند که شیء با آن پابرجاست (ابن اثیر جزیری، ۱۳۶۴: ۱۲۴/۴: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۲۳۳) و بر این اساس است که برخی از اهل لغت، قوامیت را قیام به امر زن و محافظت از وی معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۹۷: حسینی واسطی

زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۶/۱۷؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۷۰/۱۰. اما در مقابل، برخی دیگر قوامیت را ولایت، قیومت و سرپرستی می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۶۴/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۵/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۸/۳). لغویان معاصر نیز به این دیدگاه گرایش دارند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۵۱/۶؛ مهیار، بی‌تا: ۷۱۰).

راه جمع بین این دو رویکرد بدین گونه است که: «قوام» کسی است که در رسیدگی به امور دیگران خودش به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می‌کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد. لذا «قوامون» شوهرانی‌اند که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۴۹/۱۸).

۲. دیدگاه اندیشوران شیعی درباره قوامیت مرد

در بین متفکران شیعی به طور کلی در مورد مفهوم قوامیت مرد در خانواده، سه رویکرد کلی وجود دارد که به بیان هر یک و تبیین و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. قیومت و سرپرستی

بیشتر محققان شأن مرد را شأن مدیر و سرپرست دانسته و برای بیان مراد خود از تعبیر متفاوتی بهره جسته‌اند. برخی از قوامیت تحت عنوان قیومت و سرپرستی یاد کرده‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۷: ۳۵۴/۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۴/۲؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲۱۷/۳؛ جعفری، بی‌تا: ۴۳۰/۲).^۱ برخی دیگر مراد از قوامیت مرد را ولایت وی دانسته‌اند (قرائتی، بی‌تا: ۲۸۲/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۱۵/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۲) و برخی نیز از این امر به عنوان سلطه مرد بر زن یاد کرده‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۶۹/۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۴۷۵/۱؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷: ۲۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۸/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳۱۱/۱؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۱۱۱/۱؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۳۷۰/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۸۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۹۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ۱۱۴/۱)^۲ و حتی برخی قید «همچون والی (حاکم) بر رعیت» را نیز افزوده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۹۶/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۸۵/۲؛ شبر، ۱۴۰۷: ۴۱/۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۸/۲؛ فیض

۱. برخی مترجمان قرآن مانند: برزی، فولادوند، انصاری خوشابر، موسوی گرمارودی، مشکینی و کاویانپور نیز همین رویکرد را برگزیده‌اند.

۲. برخی مترجمان قرآن مانند: آیتی، بروجردی، خواجه‌ی، رهنما و یاسری نیز همین رویکرد را برگزیده‌اند.

کاشانی، ۱۴۱۵؛ ۴۴۸/۱؛ همو، ۱۴۱۸؛ ۲۰۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷؛ ۲۵۳/۱؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸؛ ۵۲/۲).
 از میان این تعابیر، دقیق‌ترین تعبیر «قیمومت و سرپرستی» مردان است؛ چرا که آیه صحبت از ولایت نمی‌کند. ولایت سلطه‌ای است که شخص بر مال و جان دیگری پیدا می‌کند و شامل ولایت پدر و جد پدری، پیامبر و حاکم می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰؛ ۲۰۲/۲)؛ حال آنکه این مطلب در مورد قوامیت مرد در خانواده منتفی است و قوامیت وی در راستای مصالح و بقای خانواده است و وی بر اموال زن هیچ گونه تسلطی ندارد. این مطلب نیز که جایگاه مرد را در مقابل زن، همچون جایگاه حاکم بر رعیت بدانیم و مردان را مسلط بر ایشان قلمداد کنیم، بیش از آنکه بیانگر دیدگاه اسلام باشد، رویکرد دوران پیش از اسلام به جایگاه زن و سلطه بی‌چون و چرای مرد را به تصویر می‌کشد. آری، ولایت و قوامیت دارای مفاهیمی متفاوت هستند؛ چرا که موضوع ولایت، اموال و حقوق مالی و حتی امور مربوط به جان و نفس اشخاص محجور و مولی‌علیه است و ولی حق هر گونه تصرفی را که دربردارنده مصلحت آنهاست، دارد؛ در حالی که قوامیت شوهر بر همسر خود صرفاً در جهت حمایت و مراقبت و رعایت مصالح او در زندگی مشترک است و خارج از محدوده زوجیت و مصالح خانواده را شامل نمی‌شود و زن از آزادی اراده و اختیار برای تصرف و اداره اموال و امور خویش برخوردار است (مقدادی، ۱۳۸۱؛ ش ۳۳).

کاتوزیان در نقد این رویکرد که جایگاه مرد را در خانواده همچون موقعیت حاکم در برابر رعیت بدانیم، تصریح کرده است که در سده‌های پیشین تصور می‌کردند مرد رهبر بی‌چون و چرای خانواده و حامی اشخاص ناتوانی به نام زن و فرزند است که با او به سر می‌برند. روح و جسم زن از آن اوست و باید آسایش و رضای خاطر شوهر را فراهم کند. وظیفه زن اطاعت محض از شوهر است و مرد هر گونه بخواهد می‌تواند از حق ریاست خود استفاده کند. ولی امروز ریاست مرد به انجام یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا اجرای حق شخصی. هدف قانون‌گذار برتری دادن مرد بر زن و ارضای خواست‌های او نیست. مرد رئیس خانواده است؛ زیرا بهتر می‌تواند مسئولیت اداره آن را به عهده گیرد و زن معاون و همکار اوست، نه فرمانبردار مطلق. این رهبری به عهده مرد گذارده شده و او باید اختیار خویش را برای حفظ مصالح خانواده اعمال کند (۱۳۸۰؛ ۲۲۶/۱).

اما اینکه بسیاری از مفسران قوامیت مرد را تعبیر به قیم بودن وی کرده‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۲۰/۲؛ شبّر، ۱۴۱۲: ۱۱۴/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۸/۳)، مورد مناقشه کسانى قرار گرفته است که اصرار دارند «قوام غیر از قیم است و مردان قیم زنان نیستند» (داودی، ۱۳۸۲: ۲۵۸) و مرد به هیچ وجه قیمومتی بر زن ندارد (جعفری تبریزی، ۱۳۶۱: ۲۷۱/۱۱). حال آنکه صحت این رویکرد مورد تردید است؛ چرا که در برخی روایات، از مردان با عنوان قیم زنان یاد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۷: ۱۳/۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۴۴۳/۳). بنابراین اصرار برای تفکیک مفهوم «قیم» و «قوام» تلاشی بیهوده است؛ بلکه «قوام» صیغه مبالغه و گویای اهمیت موضوع قیمیت شوهر بر همسر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۱/۱۸).

این رویکرد که قوامیت مرد را قیمومت و سرپرستی مرد در خانواده بدانیم، با روایات رسیده در مورد جایگاه مرد در خانواده و وظیفه زن در قبال وی کاملاً مطابقت دارد. این روایات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که مستقیماً صحبت از قیم بودن مرد می‌کنند؛ چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «من سعادة الرجل أن يكون القیم علی عیاله» (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۳/۴) و در جای دیگر آمده است: «رحم الله عبداً أحسن فیما بینه و بین زوجته فإن الله تعالى قد ملکه ناصيتها وجعله القیم علیها» (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۴۳/۳) و قیم در لغت به معنای مدیر امر و سرپرست است (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۷/۱۷).

ب) روایاتی که زنان را ملزم به اطاعت از شوهرانشان می‌کنند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بیعت با زنان، به آنان امر کردند که نافرمانی شوهر نکنند: «... ولا تعصین بعولتکن فی معروف، أقررتن؟ قلن: نعم» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۲۶/۵) و در بیانی دیگر، ایشان اطاعت و عدم نافرمانی را حق شوهر بر زن: «جاءت امرأة إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقالت: یا رسول الله، ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال لها: أن تطیعه ولا تعصیه» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۲۰) و این فرمانبرداری را به منزله جهاد برای زن: «جاءته امرأة فقالت: إننی رسولة النساء إليك... كتب الله الجهاد علی الرجال... فما يعدل ذلك من النساء؟ قال: طاعتهن لأزواجهنّ والمعرفة بحقوقهم وقلیل منکنّ یفعله» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۸۶۲/۵) و شاخصه بهترین زنان: «خیر النساء امرأة إذا نظرت إليها، سرّتك وإذا أمرتها أطاعتک» (متقی هندی،

۱۴۰۹: ۲۸۲/۱۶ می دانند.

ج) روایاتی که آثار قوامیت مرد را از قبیل خروج از منزل با اذن شوهر، حق تأدیب زن توسط شوهر، حق منع از انجام اعمال مستحبی، حق بر هم زدن نذر و قسم شرعی، منع از برخی تصرفات اقتصادی و حقوقی، بودن حق طلاق در دست مرد، بودن نفقه وی بر عهده شوهر، حق تمکین نسبت به خواست شوهر و... برمی شمارند، بیانگر آن اند که این قوامیت نمی تواند مفهومی جز سرپرستی داشته باشد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۵۶).
قانون گذار نیز این رویکرد را تأیید کرده، لذا در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران آمده است:
در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۵۶۳).

باید توجه داشت که ضرورت وجود فرمانروا در هر جامعه، اصلی غیر قابل انکار است؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «لا بدّ للناس من امیر برّ او فاجر» (تهج/البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۴۰) و اسلام ریاست مرد بر خانواده را که بر مبنای فطرت آدمیان رایج بوده، می پذیرد و تأیید می کند؛ لذا اسلام آن را ابداع نکرده، بلکه پذیرفته (سبحانی تبریزی، بی تا: ۵۱۹) و برای آن محدوده معین کرده که مرد حق تجاوز از آن را ندارد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۴/۲).

۲. کارگزاری و خدمتگزاری

پاره ای از مفسران قوامیت مرد را به مفهوم قیام به امر، حفظ و مراقبت، محافظت و رعایت، قیام و ایستادگی، تکفل امور زنان و کارگزاری و... دانسته اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳۸/۷؛ طوسی، بی تا: ۱۸۹/۳؛ میرزا خسروی، ۱۳۹۰: ۱۹۷/۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۵).
به عقیده این گروه، آیه قوامیت فقط بر قیام کردن به امور، و نه سلطه بر زنان دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۳۶۰/۵) و وجوب جهاد و وظیفه پرداخت نفقه برای مرد، مؤید این

۱. این رویکرد در میان مترجمان قرآن مانند: ارفع، اشرفی تبریزی، رضایی اصفهانی، سراج، عاملی، فارسی و مصباح زاده نیز قابل مشاهده است و با توجه به رواج جریان های دفاع از حقوق زنان در عصر اخیر شدت یافته است؛ چنان که در ترجمه های انگلیسی قرآن همچون ترجمه های ایروینگ، پیکتال، سرور، احمد (محمد و سمیرا)، جمعی از مترجمان (مسلمانان مترقی)، یوسف علی، ترجمه فرانسوی فخری، ترجمه های آلمانی جمعی از مترجمان الازهر، محمد رسول، پارت، آبا، زیدان، کوری و نیز ترجمه های روسی کولیف و عثمانف - با توجه به فضای حاکم بر غرب - این مسئله را شاهدیم.

مطلب است که او موظف به حمایت و حفظ زن می‌باشد. برخی از ایشان، مستند تحلیل گروه نخست و قانون‌گذار از مفهوم قوامیت (ریشه و مأخذ ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی) را نه قرآن، بلکه تفاسیر خاص از آیات و عرف حاکم بر جامعه و نیز قانون یک کشور خارجی^۱ می‌دانند (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

مستند این گروه، گفتار لغویان است که آورده‌اند: «قوم... من أقام العود إذا قومه» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۲/۶)؛ زیرا چوبی را که کنار درخت قرار می‌دهند تا آن را نگهداری و از خم شدن آن جلوگیری کند، باعث قوام آن می‌شود و لذا برخی از مترجمان قرآن، مانند رضایی اصفهانی، آیه را با دقت بیشتر این گونه ترجمه کرده‌اند: «مردان مایه پایداری زنان‌اند». اما این برداشت از قوامیت با چند اشکال روبه‌روست:

الف) روح حاکم بر آیه، به دنبال اعطای وظیفه سرپرستی به مرد است، اما با این تفسیر نه تنها مرد به عنوان سرپرست معرفی نشده، بلکه فرودست و خدمتگزار زن نیز انگاشته شده است.

ب) این تفسیر گرچه با مفهوم قوامیت سازگاری دارد، با مفهوم «علی» ناسازگار است؛ چرا که این حرف، علو و برتری را می‌رساند، بنابراین اگر آیه مبارکه به جای حرف «علی» از «ل» استفاده می‌کرد، گفتار آنان صحیح بود؛ زیرا این ریشه بدون حرف جر و نیز با حروف «ب، ل، فی، عن، إلی، علی» استعمال می‌شود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ریشه قوم)؛ لذا اگر با حرف «علی» به کار رفته، قصد رساندن مفهوم استعلا و تفوق را داشته است.

ج) این گفتار با قید ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ سازگار نیست؛ زیرا هرچند اگر مفهوم آن را از کلیت خارج کنیم و در مفهوم جزئی مثل قدرت بدنی خلاصه کنیم، با این تفسیر سازگار است، اما عمومیت این عبارت علاوه بر قدرت جسمی، قدرت مدیریت (کمال عقل و حسن تدبیر) و... را نیز شامل می‌شود؛ چنان که بسیاری به آن اذعان کرده‌اند (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۳۴۲/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۰۷/۱). حال آنکه چنین برداشتی فروکاستن آیه از مفهوم عام آن است و حتی برخی از مفسران نه تنها از قدرت بدنی

۱. ترجمه ماده‌ای از قانون مدنی فرانسه که بعدها ملغی و به نحوی دیگر تنظیم شد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱/ضمیمه ۲)

نامی نبرده‌اند، بلکه فقط به توان مدیریتی (عقلانیت و تدبیر) مرد اشاره کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۱۸۹/۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۹/۳).

(د) عبارت «بِمَأْتَفُقُوا» این نوع تفسیر را نفی می‌کند؛ چرا که انفاق وظیفه خدمتگزار نیست، بلکه وظیفه قیم و سرپرست است.

(ه) این برداشت با سبب نزولی که خود ایشان نقل کرده و بر آن صحه گذاشته‌اند، منافات دارد. در سبب نزول آیه قوامیت نقل شده که زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و از شوهرش به دلیل اینکه او را کتک زده، شکایت کرد. نبی اکرم ﷺ حکم به قصاص داد. در این هنگام آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...» نازل شد و پیامبر آیه را بر آنان تلاوت کرد و فرمود: «من چیزی را اراده کردم و خداوند چیزی دیگر را» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۶۸/۳).

(و) این برداشت مخالف با روایاتی است که حکایت از سرپرستی مرد در خانواده و لزوم فرمانبرداری زن از وی می‌کنند که پیشتر گذشت.

(ز) اینکه اجازه ضرب در دست مرد است، حکایت از آن دارد که شأن مرد، شأن مدیر و مدبر است و خداوند دست سلطه او را بر زن در قضیه نشوز زن - هرچند به صورت محدود و در راستای مصالح وی - باز گذاشته است. حال اگر وی را خدمتگزار بدانیم، اساساً او چنین شأنیتی ندارد که بر زن سلطه پیدا کند.

(ح) به نظر می‌رسد رویکردی این گونه در تحلیل قوامیت مرد به معنای «قائم به امر زنان بودن»، خلط بین وجه و جنبه خاصی از قوامیت مرد در خانواده با جایگاه حقیقی مرد است که ریاست و سرپرستی خانواده می‌باشد. در علم منطق از این امر تعبیر به مغالطه «کنه و وجه» می‌شود؛ بدین معنا که یک صفت و یک جنبه خاص از یک پدیده به عنوان ذات و کنه آن مطرح شود، به گونه‌ای که گمان رود آن صفت، صفتی ذاتی و ضروری است و صفات دیگر نقشی در ذات و هویت آن پدیده ندارند (خندان، ۱۳۷۹: ۱۸۰). در مورد قوامیت مرد در خانواده هم گویی لغویان این گونه فرض کرده‌اند که «قوامیت مرد در خانواده، چیزی نیست جز کارگزاری و خدمتگزاری وی در محیط خانواده» و کارگزاری و رسیدگی مرد نسبت به امور خانواده که خود نتیجه و ثمره‌ای است که از ریاست وی بر خانواده حاصل شده، جایگزین جوهره اصلی این مفهوم - که همان سرپرستی و مدیریت است - شده است.

۳. سرپرستی و خدمتگزاری

برخی از مفسران بین دو دیدگاه پیشتر گذشته را جمع کرده و مرد را سرپرست و خدمتگزار، فرمانروا و کارگزار، قائم به امر و مسلط، حاکم و حامی، رئیس و نگهبان و ... دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۶۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷/۲۳۰؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۲/۴۰؛ اردبیلی، بی‌تا: ۱/۵۳۶؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲/۴۱۹).^۱ برخی مؤلفان نیز چنین بیان می‌کنند:

قوامیت فقط سرپرستی به معنای امارت و امر و نهی کردن نیست، بلکه خدمتگزاری، کمر همت بستن برای خدمت کردن به آنان، اعتنا به شأن و نیازهای زنان و رسیدگی به امورشان نیز وجود دارد (داودی، ۱۳۸۲: ۲۹۸).

یا بیان داشته‌اند:

قوامون نوعی سرپرستی، بر عهده گرفتن امور و مراقبت را معنا می‌دهد (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

این رویکرد به دلیل گفتار برخی لغویان از یک سو و مفهوم «علی» و سیاق آیه از سوی دیگر است.

این گفتار درست است، اما نمی‌توان آن را به عنوان ترجمه دقیق آیه پذیرفت؛ چرا که معنا و ترجمه قوامیت، سرپرستی و مدیریت است و عناوینی اضافی از قبیل خدمتگزار، مراقب و ... همگی نتیجه اجرای وظیفه مدیریت از ناحیه مرد هستند. آنچه دیدگاه ما را در مورد خلط بین این دو موضوع از ناحیه برخی مفسران و مترجمان قرآن تأیید می‌کند، این حقیقت است که برخی از ایشان با آنکه قوامیت مرد در خانواده را خدمتگزاری وی می‌دانند، عبارت «مثل حاکم بر رعیت» را نیز افزوده‌اند (کاشانی، ۱۳۳۶: ۳/۱۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/۵۳۱)؛ گویی وظیفه حاکم اولاً و بالذات خدمتگزاری است؛ حال آنکه بطلان این حرف آشکار است؛ بلکه حاکم مدیر و مدبر جامعه است و شأن ریاست و فرماندهی را داراست و کارگزاری و خدمت‌رسانی به مردم نتیجه‌ای است که از

۱. برخی از مترجمان قرآن مانند: الهی قمشه‌ای، انصاریان، شعرانی، فیض‌الاسلام، حجتی، مجتبی و صفارزاده نیز همین رویکرد را برگزیده‌اند.

مدیریت وی حاصل می‌شود.

اما می‌توان این مطلب را از مفهوم قوامیت برداشت کرد که این ریاست باید در راستای مصالح زن باشد؛ چنان که «دیناً قیماً» (انعام / ۱۶۱) به مفهوم دینی است که بر مصالح بندگان قیام می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۴/۷) و در قانون مدنی از آن با عنوان حسن معاشرت یاد می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ماده ۱۱۰۳). همچنان که یکی از معاصران بیان کرده است که ریاست و قوام بودن مرد بر زن را باید به حمایت و مسئولیت برگرداند و نه حکومت، سلطه و ولایت؛ به ویژه اینکه با معنای لغوی آن سازگارتر است و با مبانی عقلی و ادله ریاست مرد بر خانواده هماهنگ، و با اوضاع و شرایط و مقتضیات خانواده و اعضای آن مطابقت دارد (مقدادی، ۱۳۸۱: ش ۳۳).

آری، لزوم حسن معاشرت در خانواده ایجاب می‌کند که اداره امور خانواده به وسیله نظامی شورایی و با سرپرستی و مسئولیت اجرای مرد صورت گیرد؛ وگرنه یا باید هر دو سرپرست باشند - که امکان‌پذیر نیست - یا اینکه زن سرپرست باشد و یا اینکه پدرسالاری حاکم باشد؛ چنان که برخی نیز همین رویکرد را تأیید کرده‌اند (جعفری تبریزی، ۱۳۶۱: ۲۶۷/۱۱) و زن را معاون و همکار مرد می‌دانند و نه فرمانبردار مطلق (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۶/۱)؛ همچنان که به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، معاونت زن و یاری او در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد تثبیت شده است. باید توجه داشت که قوامیت مرد باید بر اساس اصولی اخلاقی بنا شود که با توجه به آیات قرآن، این ریاست باید بر اساس سه اصل اخلاقی باشد که مرد در تعامل خود با خانواده ملزم به رعایت آن است: عدالت (مانده / ۸: نساء / ۱۳۵)، معروف (نساء / ۱۹) و مهربانی و دلسوزی (روم / ۲۱)، و این وظیفه در امور مادی خلاصه نشده، بلکه مراقبت از امور معنوی خانواده نیز بر عهده مرد گذاشته شده است (ر.ک: طه / ۱۳۲؛ تحریم / ۶).

۳. گستره قوامیت مرد؛ خانواده یا اجتماع

دو دیدگاه عمده درباره حوزه قوامیت مرد وجود دارد. دیدگاه اول، متعلق به گروهی است که منظور از «رجال» و «نساء» را مردان و زنان می‌دانند و نه زن و شوهر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۳/۴؛ حسینی طهرانی، بی‌تا: ۴۰؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۵۱/۶؛ موسوی گلپایگانی،

۱۴۰۱: ۴۴/۱). برخی نیز با توسل به همین آیه، نبوت، امامت و ولایت را مختص به مردان دانسته‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۶۹/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۹۶/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۸۵/۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۸/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۸/۲؛ گویی اطلاق آیه و گستره قوامیت را در اجتماع و محیطی گسترده‌تر از خانواده پذیرفته‌اند. مدعای این گروه آن است که عمومیت علت نشان می‌دهد حکمی که مبتنی بر آن است (قیم بودن)، منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست، بلکه برای نوع زنان و مردان در جهات عمومی که مرتبط با زندگی دو طایفه است، مثل حکومت و قضاست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۳/۴؛ حسینی طهرانی، بی‌تا: ۴۰).

در مقابل این دیدگاه، نظر اکثریت وجود دارد که آیه را مربوط به زنان و شوهران ایشان می‌دانند و آیه را در راستای مدیریت مرد در درون خانواده تفسیر می‌کنند. قانون‌گذار نیز از این رأی مشهور تبعیت کرده و چنان که در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آمده است، قوامیت مرد در تعامل با خانواده تبیین شده است. این دیدگاه که از آن مشهور است، به صواب نزدیک‌تر است. مؤیداتی که در تأیید دیدگاه مشهور (قوامیت مرد در چارچوب بنیان خانواده) می‌توان ارائه داد، از این قرار است:

۱. عبارت «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»: چرا که مردان به کل زنان نفقه نمی‌دهند، بنابراین نسبت به کل هم مسئول نیستند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۵/۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۰: ش ۲۵-۲۶/۲۷۶): زیرا التزام به این مسئله که تمامی مردان به مقتضای عقل ذاتی و انفاقی که به همسرانشان می‌کنند، نسبت به تمام زنان - حتی اجنبی - قوامیت دارند، ممکن نیست (منتظری، ۱۴۰۸: ۱/۳۵۰).

۲. مورد نزول آیه نیز قیمومت زوج بر زوجه - و نه مطلق مردان بر زنان - را اقتضا می‌کند (همو، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

۳. اساساً قیومیت در مورد رابطه زن و شوهر است و اگر زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح گردند، هرگز مرد قوام و قیم زن و زن تحت قیمومت مرد نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

۴. سیاق آیه - که صحبت از نشوز زن و ضرب وی توسط شوهر می‌کند - این برداشت را تأیید می‌کند.

۵. آیه بعد که حکم شقاق میان زن و شوهر را مطرح می‌کند، نیز مؤید این دیدگاه است. لذا با توجه به قرائن داخلی و خارجی، آیه برای بیان احکام زن و شوهر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۰/۱۸).

۶. اخذ عمومیت آیه و تخصیص مواردی که خلاف آن‌ها ثابت شده است، موجب تخصیص اکثر می‌شود؛ زیرا مرد قیومیتی بر سایر زنان ندارد، مگر در مورد ولایت یا قضا (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۸: ۳۵۱/۱).

۷. اگر این مطلب را بپذیریم که صنف مردان بر صنف زنان ولایت دارند، مثال‌های نقض بسیاری برای آن پیدا می‌کنیم؛ برای مثال، برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و یا اینکه مادر بر فرزندان خود حتی اگر مذکر باشند ولایت دارد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مروی، ۱۳۸۶: ش ۱۲۲) و آیه نیز قیومیت زن را بر زنان نفی نمی‌کند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۸: ۳۵۱/۱).

۸. این مدعا که «عمومیت علت اقتضا می‌کند قوامیت منحصر به شوهر نسبت به همسر نباشد، بلکه برای نوع زنان و مردان در جهات عمومی که مرتبط با زندگی دو طایفه است باشد»، با این اشکال روبه‌روست که علت دوم عمومیت ندارد، بلکه انفاق مردان اختصاص به همسرانشان دارد (همان).

۹. محیط خانواده نیاز به قیم دارد و به مقتضای اولویت مرد بر زن در این امر، وی قیم در خانواده است و این منافاتی ندارد که زن در خارج از خانه با وجود دارا بودن شرایط، ولایت داشته باشد (همان).

از آنچه پیشتر گذشت، آشکار می‌گردد که دیدگاه مشهور به حقیقت نزدیک‌تر است. با این حال، یکی از مفسران معاصر به رغم تأیید رأی مشهور - و پذیرش این مطلب که مراد از قوامیت در آیه شریفه، قوامیت مردان بر همسران خود و نه قوامیت آنان بر مطلق زنان است - راهی را به منظور جمع بین این دو دیدگاه ارائه داده است، بدین صورت که: در زعامت جامعه و کارهایی که همواره مرتبط با مردان نامحرم است، به دو دلیل مرد اصلح است: یکی توانمندی طبیعی و بدنی وی، و دیگری سهولت ارتباط با مردم (حال آنکه زن از نظر جسمی ضعیف‌تر و به جهت حفظ حریم پاکدامنی و رعایت حجاب، ارتباط مردان با او دشوار است). مورد آیه شریفه، خصوص خانواده

است، ولی چون تعلیل آن عمومیت دارد، رهبری جامعه را نیز در بر می‌گیرد؛ لذا به دلیل برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد. دو سبب که برای ولایت مرد بر زن در جامعه ذکر شد، غیر از دو علت برای قیّم بودن مرد بر زن در خانواده است. البته یکی از آن دو علت که توانمندی تدبیر و اداره باشد، مشترک است؛ اما جریان انفاق مختص به منزل است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۴/۱۸).

۴. گستره قوامیت مرد در خانواده

در مورد محدوده این قوامیت در محیط خانواده، سه نوع نگرش متفاوت را شاهدیم. یک نگرش از آن مفسران است. ایشان غالباً با توجه به اطلاق آیه، سخنی از محدود کردن این قوامیت به میان نیاورده، گویی اطلاق آن را پذیرفته‌اند. مفسران قوامیت مرد را در چارچوب خانواده و در راستای توان مدیریتی مرد تبیین کرده و شأن مرد را در خانواده، مدیر و مدبر دانسته‌اند. گواه بر مطلب اینکه ایشان با توسل به همین آیه نبوت، امامت و ولایت را از اختصاصات مردان دانسته‌اند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۶۹/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۹۶/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۸۵/۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۸/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۱۹: ۲۱۱/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۸/۲). حال آنکه فقیهان قوامیت مرد را در برابر همسر خود و در چارچوب روابط زناشویی تبیین کرده‌اند. لذا قوامیت مرد را به وجود طلاق در دست مرد، اطاعت از وی در فراش و خارج نشدن از خانه بدون اذن وی محدود کرده‌اند و آن دو را در غیر این موارد با هم مساوی می‌دانند (به نقل از: مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۱۵/۲). البته لازم به ذکر است که برخی فقیهان مراد از قوامیت مرد را «قائم به حقوق زنان» (شامل حق نفقه، کسوه، مهر و سکونت) دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۸: ۳۲۴/۴؛ ابن بزّاج طرابلسی، بی‌تا: ۲۲۵/۲).

در این بین حقوق‌دانان نیز گستره و شمول این قوامیت را وابسته به عرف دانسته‌اند؛ چرا که در نظر قانون‌گذار، عرف جایگاه ویژه‌ای دارد و در تعیین محدوده قوامیت -برخلاف رأی فقها- اصالت به عرف داده شده و محدوده ریاست مرد بر خانواده بر حسب عادت و رسوم هر اجتماع متفاوت دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۶/۱). لذا منظور از ریاست را تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن

می‌دانند که بعضی از آن‌ها مانند انتخاب محل سکونت و انتخاب شغل زن در قانون پیش‌بینی شده و از اختیارات شوهر است و سایر موارد، مطابق عرف و عادات و رویهٔ عقلایی مشخص و عمل می‌شود (یثربی قمی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

در تبیین و بررسی این سه دیدگاه باید به این نکته توجه داشت که مرد در درون خانواده دارای شئون متفاوت است؛ وی در رابطه با همسر خود دارای یک شأن، در رابطه با خانواده و محیط آن دارای یک شأن و در رابطه با فرزندان خود نیز دارای شأنی دیگر است. در رابطهٔ زناشویی، وظیفهٔ همسر وی تمکین و اطاعت از شوهر در اموری است که با حق تمکین وی ارتباط دارد که اگر این مهم را نادیده بگیرد، نشوز به معنای خاص آن محقق می‌شود. شأن دیگر وی در قبال نهاد خانواده - و در کنار همسر و فرزندان - تحقق می‌یابد. اعضای خانواده موظف‌اند که ریاست وی بر خانواده را به رسمیت شناخته و مدیریت وی را بپذیرا باشند. در چنین موقعیتی است که تکلیف به حسن معاشرت از سوی قانون‌گذار (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: مادهٔ ۱۱۰۳) و خطاب به مرد، زن و فرزندان معنای حقیقی خود را پیدا می‌کند. حال اگر زن این جایگاه مرد را به عنوان سرپرست خانواده به رسمیت نشناخت، نشوز به معنای عام آن محقق می‌شود. اما شأن دیگر مرد در درون خانواده، در قبال فرزندان است که از آن با عنوان ولایت و حضانت یاد می‌گردد.

با بیان این مقدمه باید گفت: تمکینی که به عنوان تکلیف بر دوش زن و از آثار ریاست مرد است، دارای معنایی خاص و عام است. تمکین به معنای خاص آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی نداشته باشد، از این رابطه سر باز نزند و تمکین به معنای عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست وی را در خانواده بپذیرد (صفائی و امامی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). بنابراین مفسران اگر اطلاق قوامیت مرد را تلویحاً پذیرفته‌اند، این قوامیت را در درون خانواده - و یا حتی اجتماع - تحلیل کرده‌اند. اما فقیهان که قوامیت را در چارچوب روابط زناشویی تبیین کرده‌اند، آن را محدود به حق تمکین و امور مرتبط با آن دانسته‌اند.

بنابراین اگر نشوز و تمکین دارای دو مفهوم خاص و عام هستند، قوامیت نیز همین

حکم را داراست. وقتی قوامیت مرد در رابطه با همسر وی تبیین شود، قوامیت به معنای خاص نام می‌گیرد و اطاعت زن از وی، تمکین به معنای خاص و سرباززنی از این اطاعت، نشوز به معنای خاص. اما اگر این قوامیت را در درون خانواده تبیین کنیم، قوامیت به معنای عام نامیده شده و فرمانبرداری زن و یا عدم فرمانبرداری وی تمکین به معنای عام و نشوز به معنای عام نامیده می‌شود. بنابراین اطاعت زن از مرد در چارچوب تمکین به معنای خاص، در رابطه زناشویی آن دو معنا پیدا می‌کند. اما اطاعت از اوامر و نواهی وی با توجه به شأن مدیریت وی در خانواده است که نه تنها زن، بلکه دیگر اعضای خانواده (فرزندان) ملزم به رعایت آن هستند و باید این حق را برای وی به رسمیت بشناسند.

حال می‌توان گفت: با توجه به حکمت قوامیت مرد، مشتمل بر برتری‌هایی که نوع مردان بر نوع زنان دارند و وجوب انفاق - که شرط وجوب آن عقد ازدواج است و نه تمکین (مهریزی، ۱۳۸۶: ۳۲۹) - مراد از قوامیت در آیه شریفه مفهوم عام آن است و قوامیت مرد بر زن، لزوم تمکین عام وی را - که مشتمل بر قبول ریاست شوهر بر خانواده، محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۸) - ایجاب می‌کند. دو حکمتی که در آیه برای قوامیت ذکر شده است، این مبنا را تأیید می‌کند. و اما توضیح این مطلب:

عبارت ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾: آیه مبارکه ۳۴ سوره نساء یکی از حکمت‌های قوامیت را برتری‌هایی که نوع مردان بر زنان دارند، دانسته است. این عبارت مطلق است و اطلاق آن، برتری‌های مختلف مردان از جمله توان مدیریتی، توان جسمی، شم اقتصادی و... را در بر می‌گیرد. حال آیا منطقی می‌نماید بیان کند: حال که مردان در اداره امور خارج از خانه نوعاً بر زنان برتری دارند، پس زنان وظیفه دارند که نیازهای جنسی ایشان را در درون خانه تأمین کنند؟ برداشتی این گونه، خلاف ظهور و اطلاقی است که از آیه فهمیده می‌شود.

عبارت ﴿وَمَا أَنْفَقُوا﴾: کارکرد خانواده در رابطه با زن و شوهر سه چیز است: سکونت و آرامش، ارضای غریزه جنسی و مشارکت در حیات مادی و معنوی (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۱۷). حال باید سؤال کرد که کدام‌یک از کارکردهای خانواده، شارع را بر آن داشته

است که مرد را موظف به پرداخت نفقه و مخارج همسر خود کند؟ قطعاً ارضای غریزه جنسی نمی‌تواند حکمت این حکم باشد؛ چرا که در ازدواج موقت به رغم وجود این کارکرد، لزوم این شرط منتفی است و وجوب پرداخت نفقه، متوقف بر انعقاد عقد دائم است. لذا به نظر می‌رسد حکمت انفاق، در مصلحت کانون خانواده به عنوان عامل ایجاد آرامش و مشارکت مادی و معنوی نهفته باشد که مصلحت مرد و زن را نیز در بر می‌گیرد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۲۲۰/۱۹-۲۲۳) و چون در ازدواج موقت با توجه به فلسفه تشریح آن نوعاً تشکیل کانون خانواده منتفی است، لزوم انفاق نیز برداشته شده است.

حال که انفاق در رابطه با مصلحت کانون خانواده است، ریاست وی نیز ناگزیر باید در چارچوب خانواده و نه رابطه زناشویی تعریف شود. بنابراین بهترین دیدگاه در مورد شرط وجوب انفاق چنین است:

نفقه با عقد واجب می‌شود و در آنجا که زن هماهنگی با کانون خانواده را نادیده بگیرد (کانون خانواده را برای طولانی مدت ترک کند و نوعی استقلال را اعلام کند)، مستحق نفقه نخواهد بود (مهریزی، ۱۳۸۶: ۲۳۰).

۵. ریاست مرد بر خانواده؛ حق یا تکلیف؟

در بین کسانی که قوامیت مرد را ریاست وی می‌دانند، دو رویکرد و دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه کسانی که این قوامیت را حق مرد می‌دانند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۷۴/۲؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴۵/۵؛ حکیمی، ۱۳۸۷: ۶۷).

۲. رویکرد برخی که قوامیت را وظیفه‌ای می‌دانند که بر دوش مرد گذاشته شده است. در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آمده است: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۵۶۳) و در شرح این ماده آورده‌اند که خانواده سازمانی حقوقی است که در آن، روابط زن و شوهر به طور امری، معین شده و این حقی نیست که بتوان از آن گذشت (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱)؛ چنان که برخی فقها و مفسران نیز بیان داشته‌اند که آیه جمله‌ای است خبری، ولی روح حاکم بر آن انشاست

(جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۲۶؛ حسینی طهرانی، بی‌تا: ۳۹؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۳/۳۶۵).

پس اینکه قرآن ریاست خانواده را در دست مرد می‌گذارد، حقی نیست که به مرد اعطا شده و زنان از آن محروم‌اند، بلکه وظیفه‌ای است که بر عهده مردان گذاشته شده و از دوش زنان برداشته شده است و این ریاست به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی، پس شوهر باید اختیار خود را به منظور حفظ سلامت و استحکام خانواده به کار ببرد، وگرنه باید گفت که از آن سوءاستفاده می‌کند و باید ممنوع شود (کانونیان، ۱۳۷۸: ۶۷۶؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۲: ۱/۱۶۳). مؤید دیدگاه اخیر، روایتی از امام باقر علیه السلام است که وقتی از ایشان درباره گفتار مردی سؤال شد که به همسرش گفته بود: «امر تو در دست و اختیار خودت باشد»، حضرت فرمود: «این گفته مرد اعتباری ندارد». سپس به آیه ۳۴ سوره نساء استناد فرمود (ر.ک: حسینی بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۳/۲). بنابراین حضرت بیان می‌فرماید که قوامیت وظیفه‌ای بر عهده مرد است و وی نمی‌تواند از زیر آن شانه خالی کند، هرچند که هر دوی آنان به این مطلب راضی باشند.

با این مقدمه، پاسخ این سؤال نیز روشن می‌شود که آیا قوامیت قابل واگذاری است؟ زیرا این گفتار متوقف بر آن است که قوامیت مرد را در خانواده حق وی بدانیم و یا وظیفه او؛ چرا که حق اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که می‌تواند عملی را انجام دهد یا آن را ترک نماید و افراد در اعمال و عدم اعمال حق کاملاً آزادند (امامی، ۱۳۶۸: ۳/۴). اما تکلیف امری است که فرد ملزم به انجام آن است و هر گاه برخلاف آن رفتار نماید، به جزایی که درخور آن است، دچار می‌گردد. کسی که تکلیف بر عهده او گذاشته شده است، ناچار غیر از کسی خواهد بود که دارای حق است و در هر موردی که قانون حقی را برای کسی بشناسد، ناچار تکلیفی برای دیگری یا دیگران موجود می‌گردد (همان: ۱۱/۴). بنابراین حق اختیاری است و تکلیف الزامی؛ کسی که در موردی حقی دارد، می‌تواند از آن استفاده کند یا نکند، ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم شمارند و از این تکلیف‌گزیری ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۱).

لذا ریاست خانواده حق مرد نیست که بتواند به اختیار از آن بگذرد. خانواده

سازمانی حقوقی است که در آن روابط زن و شوهر به طور امری، معین شده و اشخاص نمی‌توانند به وسیله قراردادهای خصوصی، نظمی را که قانون‌گذار برای اداره درست آن ضروری دیده، بر هم زنند. قواعد ناظر به ریاست مرد، از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جز در مواردی که قانون اجازه داده است، نمی‌توان از آن‌ها تجاوز کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۲۷/۱).

بنابراین همان گونه که برخی فقها تصریح کرده‌اند، سلطه از آثار زوجیت است که تغییر نمی‌کند (انصاری، ۱۴۲۰: ۵۱/۶)؛ چرا که در پاره‌ای موارد، مصلحتی که در وضع قانون مورد نظر بوده، چنان مهم است که اراده اشخاص در برابر آن ارزش ندارد. این قانون را امری، و موقعیتی را که به وجود آورده است، حکم می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۱). آری، ریاست شوهر بر خانواده، به اجرای یک وظیفه اجتماعی شبیه‌تر است تا به اجرای حق شخصی. پس شوهر باید اختیار خود را به منظور حفظ سلامت و استحکام خانواده به کار ببرد، وگرنه باید گفت از آن سوءاستفاده می‌کند و باید ممنوع شود (همو، ۱۳۷۸: ۶۷۶؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۲: ۱۶۳/۱).

آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند، وجود عبارت «الرجال» و «النساء» است که در چارچوب مسائل خانواده، جنس مردان را بر جنس زنان به سبب مسئله تفضیل و انفاق برتری داده است. مؤید این دیدگاه، وجود این واقعیت است که احکام به نوع افراد تعلق می‌گیرند. بنابراین در جامعه چون نوعاً مردان قدرت جسمی و مالی و توان مدیریتی بالاتری دارند، قوامیت وظیفه آن‌هاست و مردی با وجود این توانایی‌ها نمی‌تواند آن را به همسر خود واگذار کند. اما از آنجا که این حکم منوط به شایستگی وی است - چنان که عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» دلالت بر شایستگی نوع مردان بر زنان دارد - اگر عدم شایستگی وی محرز شود، از این مقام عزل می‌شود؛ از همین روست که ریاست خانواده به دیوانه، سفیه، کودن و... واگذار نمی‌شود.

آری، خداوند به دو جهت قیم بودن نسبت به امور خانه را بر عهده شوهر نهاده است: یکی توانایی، صلابت و مدیریت مرد؛ و دیگری عهده‌داری تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل. بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه‌اش عمل نکرد، ولایتش بر خانواده رخت برمی‌بندد و چنین مردی

دیگر قِیم منزل نخواهد بود. اگر وضعیت خانواده‌ای به عکس باشد، یعنی هوش، ادراک و قدرت تدبیر زنی بیش از شوهرش باشد و امور خانه با ثروت یا درآمد زن اداره شود، دلیلی ندارد که مرد فرمانروای خانواده باشد؛ زیرا «باء» در ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ و ﴿بِمَا أَنْفَقُوا﴾ برای سببیت است؛ یعنی به سبب برتری مرد و انفاق هزینه‌ها (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۲/۱۸). لذا اگرچه قوامیت قابل واگذاری نیست، اگر مرد شرایط را دارا نباشد، خودبه‌خود منعزل شده و ریاست از وی بازپس گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به روایات در مورد قِیم بودن مرد، لزوم اطاعت زن از شوهر و روایات حاوی آثار قوامیت مرد، قوامیت چیزی جز سرپرستی و مدیریت مرد در خانواده نمی‌تواند باشد.
۲. تعبیر کردن از قوامیت با عنوان کارگزاری با واژگان «علی»، «بما فضل الله»، «بما أنفقوا» و «ضرب» در آیه و همچنین روایات اهل بیت علیهم‌السلام و سبب نزول رسیده در ذیل آیه منافات دارد.
۳. معنای دقیق قوامیت، ریاست و سرپرستی است و کارگزاری و خدمتگزاری از آثار آن است.
۴. قوامیت همچون تمکین و نشوز، معنایی خاص و عام دارد که اولی در رابطه با همسر و در چارچوب روابط زناشویی و دیگری در درون خانواده و با توجه به شأن مدیریت مرد تبیین می‌شود.
۵. ریاست مرد بر خانواده تکلیفی است که بر دوش وی گذاشته شده و نه حق اعطاشده به او؛ بنابراین قابل واگذاری نیست.

کتاب شناسی

۱. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، شهر، ۱۳۸۹ ش.
۲. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی موصلی، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد بن علی، *متشابه القرآن ومختلفه*، قم، بیدار، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البيان في احكام القرآن*، تهران، مرتضوی، بی تا.
۷. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۹. بلاغی، سید عبدالحجت، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، حکمت، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران، برهان، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، بی جا، بی تا، بی تا.
۱۳. جعفری تبریزی، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. همو، *زن در آینه جلال و جمال*، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح، *آیات الاحکام*، تهران، نوید، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد، *تبیین القرآن*، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. همو، *تقریب القرآن الی الاذهان*، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۲۳. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، *رسالة بديعة في تفسير آية «الرجال قوامون على النساء...»*، بی جا، بی تا.
۲۴. حسینی واسطی زبیدی، سیدمحمدمرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. حکیمی، محمد، *دفاع از حقوق زن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. خندان، سیدعلی اصغر، *منطق کاربردی*، تهران - قم، سمت و مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. داودی، سعید، *زنان و سه پرسش اساسی*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. دخیل، علی بن محمدعلی، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ ق.
۲۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۳۰. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل*، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. سبحانی تبریزی، جعفر، *رسائل و مقالات*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، بی تا.
۳۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازهان الى تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. همو، *الجديد في تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان في فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۳۵. شبّر، سید عبدالله بن محمد رضا، *الجواهر الثمین في تفسیر الكتاب المبین*، کویت، مكتبة الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغه، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن علی اشکوری دیلمی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی بن محمد صنعانی، *فتح القدير الجامع بين فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه*، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۴۰. همو، «گفت و گو با آیه الله دکتر محمد صادقی مؤلف تفسیر الفرقان»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره‌های ۲۶-۲۵، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، قم، جماعة المدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. صفائی، سیدحسین و اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۳. همان‌ها، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۴۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان في تفسیر القرآن*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۴۵. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۴۶. همو، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۴۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *التبیان في تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۹. همو، *المبسوط في فقه الامامیه*، قم، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۸ ش.
۵۰. عاملی، علی بن حسین بن ابی‌جامع، *الوجیز في تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. فضل الله، سیدمحمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
۵۴. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *الاصفی في تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۵۵. همو، *الصفی في تفسیر القرآن*، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
۵۶. فیضی دکنی، ابوالفیض بن مبارک، *سواطع الالهام في تفسیر القرآن*، تحقیق سیدمرتضی آیه الله زاده شیرازی، قم، دار المنار، ۱۴۱۷ ق.

۵۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، بی تا.
۵۸. قرشی بنابی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن‌الحديث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۵۹. همو، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۶۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۰ ش.
۶۲. همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان و دادگستر، ۱۳۷۸ ش.
۶۳. همو، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
۶۴. کاشانی، ملا فتح‌الله بن شکرالله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۶۵. همو، زیادة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۶۶. کاشانی، نورالدین محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۶۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۶۸. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۶۹. مدرسی، سیدمحمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبّی الحسین علیّه السلام، ۱۴۱۹ ق.
۷۰. مروی، محمدعلی، «سرپرستی خانواده با نگاه به آیه ۳۴ سوره نساء»، معرفت، شماره ۱۲۲، ۱۳۸۶ ش.
۷۱. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۷۲. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۷۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۷ ش.
۷۴. همو، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۷۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۷۶. مقدادی، محمدمهدی، «ریاست مرد در رابطه زوجیت»، نامه مفید، شماره ۳۳، ۱۳۸۱ ش.
۷۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۷۸. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۷۹. همو، نظام الحکم فی الاسلام، تهران، سرایی، ۱۳۸۰ ش.
۸۰. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، کتاب القضاء، قم، خیام، ۱۴۰۱ ق.
۸۱. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۸۲. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی-فارسی، بی جا، بی نا، بی تا.
۸۳. میرزا خسروی (خسروانی)، علی‌رضا، تفسیر خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۸۴. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۸۵. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر و جمعی از محققان، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۸۶. یثربی قمی، سیدعلی محمد، حقوق خانواده (در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران)، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.

